هو العلیم

کیفیت برگزاری مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام و شرایط و ضوابط آن

تشکیل مجالس اهل‌بیت بر مبنای بزرگان

بیانات
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس‌اللهسرّه

أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم
بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمد لله ربّ العالمين
و صلّى الله علىٰ سيّدِنا و نبيّنا أبِىالقاسِمِ محمّدٍ
و آله الطّاهرينَ
و اللّعنةُ علىٰ أعدائِهم أجمعينَ

چند روز پیش (شب شنبه) در سفری که به مشهد مقدّس مشرّف بودم، مطالبی را خدمت رفقا عرض کردم. تصوّرم این بود که طبق معمول، این مطالب به گوش سایرین هم خواهد رسید؛ ولی بعد رفقا گفتند: «ظاهراً [ضبط صوت] نبوده [و ضبط نشده].» و البتّه خب توقّع بنده هم بیجا بود؛ چون مجلس، مجلس ذکر بود و طبعاً در مجلس ذکر، جا نداشت که از این وسایل [ضبط] صوتی آورده شود. صحبت‌هایی که شد در همان محدوده بود. شب که با شخصی از دوستان صحبت شد، او خیلی اظهار تأسّف می‌کرد که: «چرا این مطالب شما تسجیل نشده؟! طبعاً خب به استماع بقیّه نمی‌رسد و خوب است که شما این مطالب را در فضای دیگری و در جای دیگری تکرار کنید.» حالا مسئلهٔ چندان قابل توجّهی نبود و مسائل همه خب مشخّص است. بحمدالله رفقا نسبت به مطالب و مبانی اطّلاع دارند.

امانتداری در نقل کلام بزرگان

حالا به نظر آن رفیق ما چه آمده بود، که چه عرض کنم! بنده قابل این تقدیرها و تحمیل‌ها نیستم؛ زیرا جداً عرض می‌کنم در ارزیابی که خودم را نسبت به عمل به مبانی می‌کنم، [خودم] از سایرین عقب‌تر می‌یابم. ولی از نقطه‌نظر اینکه همان‌طوری که خدمت رفقا این مطلب را بارها عرض کرده‌ام: «دأب بنده این بوده که مطالبی را که از بزرگان می‌شنیدم، کمتر در آن دخل و تصرّف کنم؛ گرچه خود عامل نباشیم! [یعنی] در انتقال مطالب به رفقا و دوستان خائن نباشیم!» لذا فقط از باب [حدیث ذیل است:] «رُبَّ حامل فقهٍ الی مَن هو أفقه منه[1]؛ **چه بسیار ناقل، مطالبی را به منقول منتقل می‌کند که آن منقول سزاوارتر است به آن مطالب از خود ناقل.**»

بنابراین، نسبت به مطالبی که به نظر بنده می‌رسد، اگر رفقا در نظر داشته باشند، من همیشه مسائلی را در بیان شیوه و روش بزرگان خدمت رفقا عرض می‌کردم و حتّی مطالبی از بزرگان که چه‌بسا ممکن است به گوش سایر رفقا نرسیده، خود بنده مسئولیّت آن مطالب را بر ذمّه می‌گیرم.

منطبق نبودن بعضی مجالس با نظر بزرگان

مسئله‌ای که هست این است که اوّلاً نسبت به این مجلس باید عرض کنم که این مجلس مورد تأیید بنده است. و مطالبی شنیدم که این‌طرف و آن‌طرف نقل شده که: «آیا فلانی هم در انعقاد این مجلس دخالت داشته یا نه؟! آیا این مجلس مورد نظرش بوده یا نه؟! مورد امضا بوده یا نه؟!» بنده باید عرض کنم: «این مجلس مورد تأیید بنده است.» و امّا اینکه چرا این مجلس منعقد شد، جهتش این بود که احساس بنده این بود ـ حالا یا خطا یا به غیرخطا؛ بالأخره احساس بنده این بود و هست ـ که به آن مطالبی که خدمت رفقا عرض می‌شود، آن‌طوری که باید و شاید، ترتیب اثر داده نمی‌شود! و حالا چه مطلبی هست، آن را دیگر ما بیش از این جسارت نمی‌کنیم! و بحمدالله خود رفقا اهل فهم و درایت و تشخیص هستند.

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

مطالب بیان شده از طرف مؤلّف بیش از نیاز یک سالک

بنده تا به‌حال خدمت رفقا مسئله کم عرض نکرده‌ام! هفده یا هجده سال است که مرحوم آقا [علامه طهرانی] از دنیا رفته‌اند؛ و بنده در این مدت، دائماً در حال گفتن بوده‌ام و شما می‌دانید ساکت نبوده‌ام؛ در جلسات عنوان بصری، در جلسات شب‌های ماه مبارک و در جلسات دیگر به مناسبت‌های مختلف، در جلسات خصوصی و جلسات عمومی، همیشه به‌دنبال این مسئله بوده‌ام که اگر مطلبی به نظرم می‌رسد، این مسئله را عرض کنم؛ حتّی گاهی اوقات، در یک مجلس خصوصی اتفاق می‌افتاد که یک مطلب دقیقی بود و با خود می‌گفتم: «خب این مسئله را در سطح سایرین نقل کنم»، ولی حیفم می‌آمد که چرا در همان مجلس گفته نشود؟! چرا بُخل داشته باشیم؟! همان سه‌چهار تایی که هستند، خب همین‌ها بشنوند و عمل کنند. از عمل کردن اینها چه ضرری به من می‌رسد؟! می‌توانم عرض کنم که در این مدت، آن‌مقدار مطالبی را که ما برای تصحیح مسیر و تشخیص بین حق و باطل خدمت رفقا عرض کردیم، بیش از میزان لزوم بوده!

این را به ضِرس قاطع می‌توانم عرض کنم که: «اگر شخصی بخواهد نسبت به مطالب و مبانی بزرگان با فهم و تعقّل و درایتش و توجّه به مطالبی که عرض شده، عمل کند، او را کافی است؛ بلکه بیشتر است!» ولی خب علیٰ‌کلّ‌حال، تا جایی‌که خداوند عمری داده و نفَسی باقی است و توفیق ارتباط با دوستان برقرار است، این مجالس هم هست؛ این صحبت‌ها هم هست؛ و از تکرار آن هم ملالتی نیست؛ و ملامتی نباید باشد.

تفاوت مجالس اولیاء با محافل دیگر

خب وقتی دو رفیق می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند و دل می‌دهند و قلوه می‌گیرند و حرف می‌زنند، آنها از چه [مطالبی] حرف می‌زنند؟ آیا [از همان] حرف‌هایی که بقیّهٔ افراد در آن هستند [می‌زنند]؟! شما الآن در سایر جاها بروید و ببینید چه حرف‌هایی و چه مطالبی هست! در منازل چه حرف‌هایی هست! در همین تکایا و هیئات ببینید چه مسائلی هست! ولی خب علیٰ‌کلّ‌حال، ما احساس می‌کنیم فضا در اینجا متفاوت است؛ و افرادی که ما توفیق رفاقت و مصاحبت با آنها را داریم، می‌توانستند جاهای دیگر هم بروند و اجباری برای واقع شدن و وارد شدن در این فضا ندارند؛ هیچ اجباری نیست. برای این‌گونه [مجالس] نه کسی را دعوت کرده‌اند، و نه کسی را منع کرده‌اند! و اختیار مطالب هم با خود افراد است.

خداوند به همهٔ ما عقل و فهم داده است. اگر عقل و فهم را به کار بگیریم، راه مشخّصی را انتخاب می‌کنیم؛ و اگر آن عقل و فهم را کنار بگذاریم، راه دیگری را انتخاب می‌کنیم. این دیگر دست ماست! و تا به‌حال هم بحمدالله خداوند این توفیق را داده؛ گرچه ما از خطا و اشتباه مصون نیستیم، ولی این‌طور هم نیست که حالا بعضی‌ها تصوّر می‌کنند که همهٔ کارهایمان هم اشتباه است. نه! این‌طور هم نیست. بالأخره گاه‌گاهی توفیق خدا رفیق طریق می‌شود و آن مطلبِ حق را در قلب و فکر انسان قرار می‌دهد و القاء می‌کند.[1]

در چه بسیار از شبهات و تردیدها و نگرانی‌ها که خدا به داد ما رسید و دست ولایت ما را از ورود در مهالک نجات داد! با چشم خود دیدیم و با گوش خود شنیدیم که [چه مسائلی پیش آمد!] اینها همه به‌خاطر چیست؟! همه به‌خاطر این است که: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحْزَنُواْ وَأَبْشِرُواْ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾[2].

---

[1] رجوع شود به مهرفروزان، ص۴۲.

[2] سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۰. معاد شناسی، ج ۲، ص ۶۶:

دوستان می‌دانند که بعد از فوت مرحوم آقا [علامه طهرانی] ما در چه مسائل و شدائدی قرار گرفتیم؛ ولی دست برنداشتیم! گفتیم: «یا باید برای ما مسائل روشن باشد یا ما چهار پا نیستیم که هرچه علف جلوی او بگیرند، به‌دنبال علف حرکت کند؛ چه‌بسا این علف ممکن است سمّی باشد.» گفتند: «قطع رابطه می‌کنیم!» گفتم: «قطع بکنید.» گفتند: «سلام نمی‌کنیم!» گفتم: «سلام نکنید.» گفتند: «ارتباط را قطع می‌کنیم!» گفتم: «قطع بکنید.» و تا الآن هم خیلی‌ها قطع کردند و بکنند؛ تا آخر عمر هم قطع ارتباط بکنند! وقتی انسان راهی را انتخاب می‌کند، باید دیگر در آن فضا بایستد!

معنای عافیت طلبی و منافات داشتن آن با سلوک

عافیت طلبی به ما نیامده است! عافیت طلب شخص دیگری است؛ [کسی است که] می‌خواهد به راهی برود که نه مورد اعتراض این‌طرف واقع بشود و نه مورد اعتراض آن‌طرف! این آدم را عافیت طلب می‌گویند. به اعتقاد بنده، آدم عافیت طلب، مکّار است و آدم نیست!

در مقامات طریقت هر کجا کردیم سِیر *** عافیت را با نظربازی فراق افتاده بود[1]

راه سلوک، راه کنارگذاشتن عافیت است! نه عافیت واقعی که مرحوم آقا [علامه طهرانی] می‌فرمودند: «همیشه دعای عافیت بکنید.» آن عافیت، عافیت حقیقی و واقعی است که با مرض و شدّت و حرف مردم و اینها هم می‌سازد.

زیر پا گذاشتن حق به‌واسطهٔ عافیت طلبی

عافیتی که در دیدگاه مردم و عوام اصطلاح دارد [و می‌گویند:] «فلانی عافیت طلب است»، [این است که] می‌خواهد به یک نحوی حرکت بکند که ولو برخلاف حق است، [بگوید:] «عیب ندارد!» [و سعی کند طوری رفتار کند که] مورد تعرّض افراد نباشد و افراد با او کاری نداشته باشند! یک‌طوری رفتار بکند که گرچه پا روی حق هم گذاشته شود، [بگوید:] «عیب ندارد!» گرچه دفاع از حق هم نکند، نکند؛ چون دفاع از حق موجب اعتراض طرف مقابل خواهد بود. [اگر بگویند:] «آقا، چرا شما این کار را می‌کنید؟» این [شخص] به‌خاطر ترس از اعتراض طرف مقابل، ساکت بنشیند [و بگوید:] «حالا فعلاً ساکت هستیم؟! چه‌کار داریم؟! به ما که چیزی نگفته‌اند؟! کسی از ما سؤال که نکرده است؟! برای چه بیاییم برای خودمان دردسر درست کنیم؟!برای چه بیاییم برای خودمان دشمن درست کنیم؟! برای چه؟! و برای چه؟!»

عدم تفاوت بین مقابله با حق و بی‌تفاوتی در برابر آن

جواب این حرف این است که بین این فرد و آن کسی‌که مقابل حق است، هیچ تفاوتی [وجود] ندارد. چرا؟! [چون] اقلاً صد رحمت به آن کسی که جلوی حق ایستاده! اقلاً آدم می‌فهمد این شخص باطل است [و] موضع او چیست؛ حرف‌های او چیست؛ مسیر او چه مسیری است؛ حیله‌های او چیست؛ وسائط او چیست؛ مشخص است و اینها را می‌فهمیم. ولی این فرد [عافیت طلب] عملاً همان کار را انجام می‌دهد؛ بدون اینکه مورد اعتراض قرار بگیرد!

سعد وقّاص مصداق انسان عافیت طلب

مثل سعد وقّاص، پدر همین عمرسعدی که آمد امام حسین را کشت.[2] [او] در جریان خلافت

«آن کسانی که می‌گویند آفریدگار و پروردگار ما خداست و سپس بر این اصل استقامت نموده و پایداری می‌نمایند، فرشتگان رحمت بر آنها فرود می‌آیند و می‌گویند که خوفی و حزنی نداشته باشید و بشارت باد شما را به بهشتی که سابقاً به آن وعده داده شده‌اید.»

[1] دیوان حافظ (قزوینی)، غزل ۲۱۲.

[2] رجوع شود به امام شناسی، ج۱۰، ص۱۷۹ به بعد

امیرالمؤمنین کنار آمد؛ نه این‌طرف (معاویه) را گرفت و نه سمت امیرالمؤمنین را گرفت. گفت: «اصلاً من می‌روم کناری می‌نشینم و کاری به کار کسی ندارم!» البتّه بعد معاویه جوابش را داد! ـ در صحبت‌های مرحوم آقا [علامه طهرانی] در همین نوارها هست، کدام نوار سخنرانی و منبر است؟! ایشان در آنجا بیان کرده‌اند.[1] بروید بشنوید. نمی‌دانم در کتاب‌هایشان هم آورده‌اند یا نه[2] ـ خلاصه معاویه خوب از پس او برآمد.[3] معاویه آدم زرنگ و مکّار و حیله‌گری بود و تملّق را تشخیص می‌داد؛ افراد متملّق را تشخیص می‌داد. بله! می‌فهمید که این ثناها و حمدها همه چه ریشه‌ها و چه مسائلی دارد؟!

عافیت طلبی خلاف مسیر اولیاء

و مسئله این بود؛ و لذا ما از اوّل نخواستیم که کنار باشیم؛ چون احساس کردم مسائلی هست [که باید گفته شود. هرچند] بنده بعد از فوت مرحوم آقا [علامه طهرانی] ابتدا می‌خواستم از همهٔ مطالب و مسائل و رفقا کناره‌گیری کنم و خلاصه بروم جایی که دیگر دست کسی به ما نرسد! ولی جلویمان گرفته شد و اجازهٔ چنین مطلبی به ما داده نشد؛ فلهذا بنا را گذاشتم براینکه در میان دوستان باشم. در غم آنها شریک باشم؛ در شادی آنها شریک باشم؛ اگر مسئله‌ای متوجّه آنها هست، خودم را در آن مسئله داخل کنم؛ نگویم: «به من چه؟!» نگویم: «به من کاری ندارند؛ رهایش کن!» نخواستم عافیت طلب باشم! ولی می‌توانستم؛ [آن‌وقت] مجسمهٔ ما را هم یک عدّه از طلا می‌گرفتند! ولی دیدم که در این وادی آنچه ما از بزرگان یاد گرفته‌ایم، خلاف عافیت طلبی است. خب، اینها مطالبی است که به ما یاد داده‌اند.

نیاز به تشکیل مجالس طبق موازین بزرگان

نسبت به این مجلس، این پیشنهاد بنده نبوده؛ بلکه خود ایشان یک شب تشریف آوردند و صحبت راجع به مطالبی بود که هست و مسائلی که می‌گذرد؛ که مورد رضایت بنده نیست. ایشان می‌گفتند: «خب چرا باید این‌گونه مطالب باشد؟! چرا ما باید محروم باشیم؟! خب ما هم عزاداری می‌خواهیم؛ ما می‌خواهیم طبق آنچه را که شما می‌گویید و نقل می‌کنید، عزاداری داشته باشیم؛ طبق آن برنامه، طبق آن نحوه روضه و عزاداری و سینه‌زنی؛ و طبق آن هیئت و شمایل؛ طبق آنچه را که ما شنیده‌ایم، می‌خواهیم به آن عمل کنیم؛ و اِلّا آدم که دنبال دردسر نمی‌گردد.»

گفتم: «بله! این حق شماست و حق آنهایی است که می‌خواهند طبق موازین عمل کنند و این حق را من به شما می‌دهم.» بعد ایشان خودشان پیشنهاد کردند که اگر ما مجلسی داشته باشیم [خیلی خوب خواهد بود]؛ و خب در این مجلس، مقرّرات باشد، نظم باشد و افراد دعوت بشوند؛ نه به عنوان اختصاص و انحصار، بلکه به عنوان تکریم؛ [و به] شخصی که دعوت می‌شود، [گفته شود:] «شما در مجلسِ محترم و مقدّسی شرکت می‌کنید! مجلس لاابالی‌ها نیست؟!»

سکوت در مجالس و توجه به سخنان واعظ

بنده چند شب پیش در مجلسی بودم؛ در همین قم بود و خیلی از رفقا هم بودند. منبری دارد حرف می‌زند، دوتا آخوند کنار ما نشسته و غار و غُور می‌کنند. دائماً حرف [می‌زدند!] که من ناراحت شدم! و دیگر می‌خواستم به آنها بگویم که: «آقاجان! بلند شوید و بیرون بروید! ما می‌خواهیم گوش بدهیم و استفاده کنیم.» دیدم مثل اینکه متوجّه شدند و دیگر ساکت شدند. غریبه [بودند و در آن مجلس] آمده بودند! خب اینها این‌طوری هستند!

---

[1] رجوع شود به مبانی تشیّع، ص ۱۳۶ ـ ۱۴۲.

[2] امام شناسی، ج ۱۰، ص ۱۶۸ ـ ۱۹۸.

[3] رجوع شود به مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴؛ الأمالی، شیخ طوسی، ص ۱۷۱؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۷۸.

الآن هیئات این‌طوری است؛ بنده هم بوده‌ام و هم دیده‌ام! بیش از شماها هم دیده‌ام! منبری حرف می‌زند و این آقایان، انگارنه‌انگار [منبری حرف می‌زند!] آقایان هم برای خودشان دارند قضایا را حل‌وفصل می‌کنند! انگار فقط آمده‌اند و خودی به صاحب عزا و به افرادی که در آنجا هستند نشان بدهند! حالا یا با بانی ارتباط و دادوستد دارد و یا می‌خواهد بگوید: «بله، ما منزلتان تشریف آوردیم!»

لزوم خلوص نیت جهت حضور در محافل

در همان زمان مرحوم آقا [علامه طهرانی] یک تشییع جنازه‌ای در طهران شده بود؛ ما هم بودیم. بعد شخصی آمد و نماز میّت را خواند. فردا شخصی از بستگان آن میّت رفته بود به مجلس آن شخصی [که نماز میّت را خوانده بود] شرکت کرده بود. بله! من دیدم به شخص دیگری می‌گوید: «دیگر هر سلامی یک علیکی دارد! ما هم که کارهایمان بده‌بستان است!» بنده خدا خیلی راحت گفت: «ما کارهایمان بده‌بستان است! در ختم پدر ما آمدی، حالا باید من هم در مجلس شما بیایم!» خب وضع دنیا و مسائل این است!

در مجلس امام حسین که نباید برای اینکه صاحب مجلس را ببینند، بیایند! آخر عزیز من! صاحب مجلس کیست؟! مدیر کیست؟! صاحب‌عزای مجلس امام حسین فقط امام زمان است و بس! اگر نیّت را خالص کردی برای اینکه به صاحب عزا تسلیت بدهی، برو؛ و اِلّا نرو؛ که فایده‌ای ندارد و به پایت هم نمی‌نویسند! این همه مجالسی که الآن این‌طرف و آن‌طرف هست، عکس و فیلم می‌گیرند و بیا و برو و فلان [است]! اینها برای کیست؟! شرکت در این مجالس برای کیست؟! برای صاحبِ عزا (امام زمان) است؟! صاحب‌عزای امام حسین کیست؟! امام زمان است دیگر! هیچ‌کس؛ نه بنده و نه امثال بنده، در این دنیا به اندازهٔ سر سوزنی هیچ حقّی نسبت به سیّدالشّهدا ندارد! و هیچ مسئولیّتی در اقتراب به او ندارد! فقط یک نفر هست؛ و آن حضرت بقیّةالله است! مطلب همین است و بس! دیگر تمام شد! هیچ‌کسی در این دنیا [غیر از امام زمان، صاحب‌عزای مجلس امام حسین] نیست. درست شد؟!

توجه به امور اعتباری برای شرکت در مجالس

حالا این همه مجالسی که درست می‌شود ـ در همین قم چند تا مجلس است؟! در طهران چند تا مجلس است؟! در مشهد چند تا مجلس است؟! در اصفهان چند تا مجلس است؟! اینجا و آنجا چند تا مجلس است؟! ـ به من بگویید در چند درصد این مجالس، افراد به‌خاطر خود امام حسین و امام زمان می‌روند؟! یا به‌خاطر صاحب خانه است! یا به‌خاطر صاحب عزا است! خلاصه معامله‌ای با او دارد! یا می‌خواهد مال او را از گمرک رد کند! یا مثلاً آن شخص بچّه‌اش گیر کرده است و می‌خواهد آنجا فلان قضیّه‌اش حلّ بشود! یا مثلاً آن شخص می‌خواهد برود دختر بگیرد، می‌گوید: «حالا می‌رویم در مجلس شرکت می‌کنیم؛ بلکه یک ارتباط برقرار بکنند!» و تمام این قضایا امثال اینها هست! و همین‌طوری بوده و هست و خواهد بود! حالا تا چه وقت خواهد بود؟! دیگر خدا می‌داند. این چیزهایی است که تا به‌حال ما می‌دیدیم!

صاحب‌عزای مجلس، امام زمان است. برای او [باید در مجلس حضور پیدا کرد]! درست شد؟! حتّی این را هم خدمت شما بگویم: «چرا باید در مجالسی که بنده حضور پیدا می‌کنم، مجالس شلوغ‌تر باشد؟! برای چه؟!» تا حالا این فکرها را با خودتان نکردید؟! خب من که همهٔ این حرف‌ها را به شما زده‌ام! چرا باید این‌طور باشد؟! اگر شما به‌خاطر دیدن من در این مجلس شرکت می‌کنید، در نیّت شما خَلط است! در نیّت شما خطا و اشتباه است! قاطی است! می‌خواهم باشم یا می‌خواهم [نباشم]؛ چرا باید در مجالسی که بنده در صبح‌ها نیستم، بعضی‌ها با هم زمزمه و درگوشی صحبت کنند؟! و وقتی هستم، نه؟! چرا باید این‌طور باشد؟! خب اگر شخصی واقعاً احساس می‌کند به آن منافعی که در این مجالس هست نمی‌رسد، چه اجباری برای آمدن هست؟! خب، در خانه‌اش بماند و بخوابد. چقدر بین‌الطلوعین خواب مزه می‌دهد! چقدر کیف دارد! انسان با خیال راحت بخوابد! نه خودش را اذیّت کند [و نه بقیه را]!

آخر آدم عاقل که نمی‌آید این کاری را بکند که هم زحمت و بیخوابی را متحمّل بشود و هم هیچ چیزی گیرش نیاید! هیچ هیچ هیچ گیرش نیاید!

گاهی اوقات من ـ یکی دو مرتبه اتّفاق افتاده ـ به بعضی‌ها که داشتند صحبت می‌کردند، تذکّر دادم و نسبت به شخصی تذکّر دوّم دادم و گفتم: «اگر مایل نیستید، بفرمایید بیرون بروید، اینجا هیئت نیست! و بنده هم که در اینجا آمده‌ام، مثل یک نفر از شما آمده‌ام! اگر برای دیدن من است، نه آقاجان! بلند شوید و بیرون بروید. و خود بنده هم مثل فردی از شما هستم!» لذا شما این مسئله را دیده‌اید، و مشاهده کرده‌اید، که من بعضی از اوقات حتّی در مجالس هم نمی‌توانم بیایم؛ حالم مساعد نیست و به هر جهت توفیق نداریم که در همهٔ مجالس به نحو مرتّب شرکت کنیم. درست؟! اینها حالا یک حساب‌های خاص خودش را دارد. نباید شرکت در مجالس [به‌خاطر کسی جز صاحب‌عزای واقعی مجلس باشد!]

اساس مبانی بزرگان بر ارزش‌های واقعی

این مطالبی را که خدمت شما نقل می‌کنم، مطالبی است که لازم نیست ما این مطالب را بیخود از مخازن و کیسه‌های دیگران در اینجا مایه بگذاریم! و نیازی نداریم. بالأخره مطالبی است که بر اساس مبانی و بر اساس ارزش‌های واقعی است؛ ولی از باب «لِيَطْمَئِنَّ قَلْبُكم»[1] عرض می‌کنم همهٔ اینها را مرحوم آقا [علامه طهرانی] فرموده‌اند. عرض کردم نیازی نیست که از مخازن و از کیسه‌های [دیگران] مایه بگذاریم؛ ولی خب حالا از باب [«لِيَطْمَئِنَّ قَلْبُكم» خدمتان عرض می‌شود.]

گلایهٔ مرحوم علامه طهرانی از شرکت افراد در مجالس به‌خاطر حضور ایشان

ایشان [علامه طهرانی] می‌فرمودند:

«چرا باید وقتی من در یک مجلس شرکت می‌کنم، افراد در آن مجلس بیشتر باشند؟!»

یک وقت شرکت در مجلسی است که برای دیدن خود ایشان است؛ خب آن مسئله فرق می‌کند. یا اینکه رفقا می‌خواهند بنده را ببینند؛ سؤال دارند، مطلبی دارند [این فرق می‌کند و اشکالی ندارد]. یک وقت، نه! مجلسی است و افراد در آن مجلس [به‌خاطر کسی] بیایند [این درست نیست]. مثلاً اگر بدانیم که مرحوم آقا [علامه طهرانی] در مجلس عصر جمعه‌ای می‌روند، چرا باید افراد آنجا می‌روند؟! چرا؟! مسئله غلط است! یا اینکه مثلاً سؤال می‌شود که: «آنجا فلانی هم می‌آید یا نمی‌آید؟» این مطالب صحیح نیست. اگر مجلس، مجلسی است که شخص باید در آن مجلس شرکت [کند، خب شرکت کند.]

اتمام حجت مؤلّف در بیان مطالب

این مطالب را که من خدمت شما عرض می‌کنم، خیال نکنید که من در اینجا به دنبال مطلبی هستم! [بلکه] می‌خواهم در روز قیامت شما نیایید و جلوی مرا بگیرید و بگویید: «چرا این مطالب را نگفتید؟!» من هوای فردای خودم را دارم و می‌خواهم بار فردای خودم را کم کنم! الآن و امشب که این مطالب را می‌گویم، دیگر خیالم جمع است. می‌خواهید عمل کنید، می‌خواهید عمل نکنید! من گفتم و حرفم را زدم! اگر نمی‌گفتم، ممکن بود رفقا روز قیامت جلوی مرا بگیرند؛ چون این مطالب بین همهٔ رفقا در همه‌جا پخش می‌شود و مطّلع می‌شوند. آنچه را که من احساس می‌کنم، آن احساسم را به رفقا منتقل می‌کنم.

خب بالأخره این فایده‌ای است که خود ما از این مسئله می‌بریم؛ یعنی اگر به این مطالب شما عمل کردید، خودتان فایده می‌برید؛ مگر اینکه، نه! این مطالب خیلی برای شما از اهمّیت خاصّی برخوردار نباشد و بخواهید به یک نحوه متساهلانه از قضیّه رد بشوید! خب آن مطلب دیگری است! آن وقت دیگر

---

[1] اقتباس از سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۲۶۰.

شما روز قیامت جلوی ما پیدایتان نمی‌شود؛ و هر کسی حساب خودش را دارد!

دغدغهٔ بنده این است؛ من نمی‌خواهم روزها بر رفیقم بگذرد! و اگر او می‌تواند از این گذران روزها استفادهٔ بهتری را ببرد، [با آمدن در اینجا] این استفاده را نبرد. نگرانی بنده از این است که آن نفعی که رفیق می‌خواهد ببرد، چرا آن نفع را نبرد؟! چرا از این مسئله بخواهید متساهلانه رد بشوید.

ایشان فرمودند که: «آقا، ما می‌خواهیم چنین مجلسی تشکیل بدهیم؛ [یعنی] طبق آنچه که مورد نظر شماست. آیا شما تأیید می‌کنید؟»

عرض کردم: «بله، تأیید می‌کنم!» این‌طرف و آن‌طرف حرف‌ها شروع شد! مسائل شروع شد! گفتم که: «من تأیید می‌کنم! شما می‌توانید انجام بدهید! بفرمایید!» بعد ایشان فرمودند: [«آقا! انعقاد این مجلس ممکن است حرف و نقل‌هایی را متوجّه شما بکند!»] این را که عرض می‌کنم اینها جای گفتن ندارد! ولی بنده چاره‌ای ندیدم از اینکه این مطالب را عرض کنم و طبعاً رفقا هم ما را بر این جسارت می‌بخشند.

شرکت در مجالس بر اساس فهم

ایشان فرمودند: «آقا! انعقاد این مجلس ممکن است حرف و نقل‌هایی را متوجّه شما بکند!»

گفتم: «بکند! یا من انعقاد این مجلس را با این شرایط قبول دارم، یا ندارم! اگر قبول ندارم، می‌گویم که بنده نمی‌آیم و شرکت هم نمی‌کنم و خودتان می‌دانید!» خب ممکن است کسی بگوید: «من قبول ندارم!» همه که یک‌طور نباید فکر کنند! مگر همه باید یک‌طور فکر کنند؟! نه، کسی ممکن است بگوید: «با ادلّه‌ای که دارم و با مطالبی که دارم ـ به‌هرحال خیلی از دوستان اهل فضل هستند ـ برای من به این کیفیّت همان مجلس کافی است؛ همین مسائل کافی است و من این مجلس را به این نحوه و کیفیّت خلاف می‌دانم؛ خلاف وحدت می‌دانم!» و از همین مطالبی که گفته شده [استفاده می‌کنم]!

بسیار خوب، شرکت نکنند و اشکالی هم ندارد و هیچ الزامی نیست. چطور اینکه برای آمدن بنده در اینجا هم الزامی نیست، برای شما هم الزامی‌نیست! چه کسی الآن شما را ملزم کرده که اینجا بیایید؟! آیا کسی شما را ملزم کرده؟! یا کسی پشت سر شما تفنگ گذاشته است؟! نه، هیچ [الزامی نیست]! آقا، چنین مجلسی هست؛ می‌خواهید بیایید، نمی‌خواهید نیایید! هیچ الزامی اینجا نیست بر اینکه بخواهد خلاصه در این مسئله [اجباری] باشد.

ولی به ایشان گفتم: «اگر من مطلبی را حق و صحیح می‌دانم، نامردی می‌دانم که ساکت بنشینم و عتاب‌ها و خطاب‌ها را متوجّه رفیقم ببینم!» این نامردی است. گرچه حالا اشتباه هم می‌کنم؛ اشتباه بکنم، به‌جای خود! بنده که نگفتم: «معصوم هستم!» اصلاً بنده می‌گویم: «این مجلس خطا بوده!» بالاتر از این؟! بسیار خب. وقتی من این مجلس را صحیح می‌دانم و انعقادش را درست می‌دانم که همین‌طور هم هست و باید هم این‌طور باشد، [چرا باید سکوت کنم و پشت رفیقم نایستم؟!] ـ حالا بنده نسبت به این قضیّه یک مقداری توضیح خواهم داد ـ [خب] اگر می‌دانم، چرا من پشت رفیقم را خالی کنم و بگویم: «تو یک‌تنه جلو برو!» مدام برای تو «اس‌اس» بفرستند و مدام عین خاله‌زَنک‌ها این‌طرف و آن‌طرف و این گوشه بنشینند به تو نق بزنند! بنشینند ایراد بگیرند! [و بگویند]: «آقا خرج خود را جدا کرده! یک عده [خاص] آمده‌اند ارتباط فلانی را محدود کرده‌اند!» آقاجان، ما این حرف‌ها را روی طاقچه گذاشتیم! اینها که برای زمان مرحوم آقا [علامه طهرانی] بود! آخر ما این حرف‌ها را گذرانده‌ایم! به من، دیگر چرا؟!

[فرض کنید] ایشان و امثال ایشان خواستند این کار را انجام بدهند، مگر من بچهٔ پنج ساله هستم که هر کسی بیاید هر چیزی بگوید، بگویم: «چشم؟!» مگر من دو ساله هستم؟! من مطالبی را می‌دانم که شما که در خود واقعه هستید اطّلاع ندارید! چه دارید می‌گویید؟!

قضایایی که الآن اتفاق می‌افتد، من از سه سال پیش برای آن تصمیم گرفته‌بودم، ولی الآن انجام می‌شود؛ نه اینکه دو روز پیش [تصمیم گرفته باشم]! یکی دو سال پیش تصمیم گرفته‌بودم؛ منتها مدام

به تأخیر انداختم، انداختم تا اینکه بالأخره ملزم شدم بر اینکه اِعمال کنم. بله. گرچه باز دوباره عرض می‌کنم: «ما معصوم نیستیم! معصوم فقط یک نفر است!» ولی طبق تکلیفی که داریم، به تکلیفمان عمل می‌کنیم.

لزوم حفظ وحدت در جلسات

به اصطلاح این مطلب راجع به این قضیّه که وقتی انسان مسئله‌ای را صحیح می‌داند [و سکوت می‌کند] یا اینکه در مقابل مطالبی پاسخ‌گو نیست، آیا این خلاف مردانگی نیست؟! که [عده‌ای] بلند شود این‌طرف و آن‌طرف حرف بزند و نق بزند [و تو ساکت بمانی]؟! [آیا] گفتن این مطالب [و نق زدن‌ها] خودش خلاف وحدت نیست؟! این خلاف وحدت است! آقاجان! خب نمی‌خواهی ساکت باش! ساکت باش! برای خود تو باشد و هیچ چیزی هم نگو! برو کار خودت را هم بکن. چه اشکال دارد؟! به اندازهٔ سر سوزنی [اشکال ندارد.]

علت قطع ارتباط با بعضی اشخاص عبور از خطوط قرمز مکتب اولیاء

بنده مدّت‌هاست که این مسئله را خدمت رفقا عرض کرده‌ام؛ تا جایی که احساس نکنم شخص می‌خواهد از خطّ قرمز عبور کند، تا آنجا من کاری ندارم؛ ولی ما خطوط قرمزی داریم! [کسی] بخواهد از آن خطّ قرمز رد شود، بنده قطع ارتباط می‌کنم و از دایرهٔ رفقا بیرون می‌کنم! هیچ بروبرگرد هم ندارد! خودتان هم دیدید. همه مشاهده کردند و دیدند که من در این قضیّه هیچ ملاحظه‌ای ندارم! ابداً! منتها هر چیزی یک وقتی دارد. هر چیزی زمانی دارد و انسان باید رعایت همهٔ مطالب را بکند.

جریانی که اخیراً (چند ماه پیش) اتّفاق افتاد و همه هم اطّلاع دارند، از سه سال پیش دوستان راجع به اِعمال این مطلب به من تذکّر می‌دادند و از سه سال پیش من مدام صبر کردم. همین‌طور از سه سال پیش، مسائل، اعتراض‌ها و سؤال‌ها پیش آمد و دائماً من دعوت به صبر و تحمّل کردم! پیغام فرستادم، اشارتاً [گفتم]، کنایتاً [گفتم]، تصریحاً [گفتم]؛ تا وقتی‌که به جایی رسیدیم که دیدم مسئولیّت تسامح در این مسئله دیگر بر عهدهٔ من است. وقتی این‌طور شد و احساس کردم و دیدم نه! افرادی هستند که بنای مقابله را دارند. وقتی بنای مقابله است، چه الزامی بر ارتباط است؟! چه الزامی است؟! وقتی کسی بنای مقابله دارد، هیچ الزامی نیست!

بفرمایید آقا! این همه مجلس است! این همه محفل است! این همه جاهای مشخّص و متفاوت است. بله! چه‌بسا اینها هم همان روشی را بخواهند اِعمال کنند که از این‌طرف و آن‌طرف شنیده‌اند؛ در خیلی از این مجالس همین کتاب‌های مرحوم آقا [علامه طهرانی] خوانده می‌شود. بنده هم اطّلاع دارم. در شهرهای مختلف؛ هیچ ارتباطی [هم با مرحوم آقا] ندارند! نه شخصی از اینها مرحوم آقا [علامه طهرانی] را دیده و نه اینکه از آن [افراد کسی] سخن ایشان را شنیده؛ بلکه فقط به صرف سرگرمی، دور هم جمع می‌شوند و بر طبق سلایق شخصی، اینها یک عدّه را سر کار می‌گذارند! خیلی [از این‌گونه مجالس هست!] و خب بالأخره خیلی از اینها هم به سراغ بنده آمدند؛ خواستند از ما تأیید بگیرند و با پاسخ منفی ما برخورد کردند و بعد رفتند همین شخصی که نزد ما آمده بود و می‌خواست ما را [همراه] کند، شروع کردند صحبت کردن که اینها دکّان است و فلان است و چه!

پس چرا آمدی؟! جان من وقتی تو این مسائل را دکّان می‌بینی، پس چرا آمدی که در این دکّان تو هم سهمی داشته باشی؟! خب بلند شو و برو! دیگر برای چه اینجا می‌آیی؟! و خب آثار و نتایج آن را هم دیدیم! ﴿اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَنَا لِهَذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَآ أَنْ هَدَنَا اللَّهُ﴾[1] این را همیشه باید بخوانیم تا

---

[1] سورهٔ اعراف (۷) آیهٔ ۴۳. معاد شناسی، ج ۸، ص ۳۴۹:

«شکر و سپاس، اختصاص به آن کسی دارد که ما را بدین مقام مشرّف و هدایت کرد، و اگر هدایت او نبود ما چنین نبودیم که بتوانیم به چنین جایی و درجه ای هدایت شویم!»

اینکه دستمان را خدا و صاحب ولایت بگیرند! و نه‌تنها نسبت به این مجلس و همهٔ مجالس دیگر.

مجالسی که طبق ضوابط و موازین باشد مورد تأیید بزرگان است

و این را هم رفقا بدانند که خیال نکنند فقط این مجلس، مجلسی است که اختصاص به ایشان دارد؛ نه! هر کسی می‌تواند چنین مجالسی را برقرار کند؛ مسئله این نیست که فقط اختصاص به ایشان داشته باشد. نه‌خیر، هر کسی می‌تواند طبق ضوابط، در منزل خودش مجلس بگیرد؛ همهٔ رفقا یکسان هستند. همه نسبت به مبانی یکسان هستند. اگر آن موازین رعایت بشود، آن[مجلس] قطعاً مورد تأیید بنده است. نه ایشان تافتهٔ جدا بافته هستند و نه اینکه بنده نسبت به فردی نظر خاصّی دارم.

در اینجا رفقا می‌بینند؛ بنده دارم خیلی صریح صحبت می‌کنم و هیچ تعارف هم با کسی نداریم. بنده نظر خاصّی [نسبت به کسی ندارم]!

هر چه اقتراب به بزرگان بیشتر، مسئولیّت بیشتر

بله، یک مطلب را خدمت رفقا صریحاً عرض می‌کنم [این‌که] افرادی که احساس می‌کنند که ارتباط بیشتر با من دارند، باید بدانند به‌همان‌مقدار وضعیتشان خطرناک‌تر است! این هست! چون به هر مقدار که انسان نزدیک باشد، باید نسبت به گفتارش و کردارش دقّت بیشتری کند. این موضوعی است که الآن بنده دارم تذکّر می‌دهم! فردا نگویند: «نگفتید!»

عدم ملاحظهٔ افراد در مسئلهٔ رفاقت

چون در مسئلهٔ رفاقت بنده ملاحظه‌ای ندارم و رفقا می‌دانند در آنجایی‌که خلاصه احساس کنم که از نقطه‌نظر شخصیّتی و از نقطه‌نظر موقعیّت، رفیقی مورد بی‌توجّهی قرار گرفته است، نسبت به آن موضع ساکت نمی‌نشینم. این مطلب را هم می‌دانید و بارها اثبات کرده‌ام. نزدیک‌ترین افراد به خودم را تا به‌حال با او قطع رابطه کرده‌ام! فقط به‌خاطر یک اهانت به یک رفیق؛ و به ایشان گفتم: «تا وقتی‌که به‌طور رسمی اعادهٔ حیثیت نشود، بنده ارتباطم را برقرار نمی‌کنم.» این روش بنده است. حالا «تو این گوی و این میدان.»[1]

هرچه افراد احساس کنند که نسبت به مکتب و مظاهر مکتب اقتراب بیشتری دارند، نسبت به رفتارشان باید وسواس بیشتری به‌خرج بدهند! باز تکرار می‌کنم این مطلب بسیار مطلب دقیقی است. خدای نکرده نباید کاری کنیم که موجب برانگیختن سؤال نزد رفقا و دوستانمان بشویم و همین مطلب بود که مدّتی بنده را در همین مسائل و قضایایی که اتّفاق افتاده بود، متأثّر کرد و رفقا هم می‌دانند که بنده شخصاً فردی هستم که در خصوص این مسائل شدیدالتأثّر هستم و این تأثّر برای بنده خوب نیست و حتّی نسبت به این مسئله که خودم را [باید] از قضایا و مطالب، تا حدودی کنار بکشم، از رفقا و دوستانِ اطبّایمان اخطار هم گرفته‌ایم. ولیکن خب من رضایت نمی‌دهم. نمی‌توانم با رفقا و دوستان [همدردی نکنم.] ولی خب این مسئله باید قابل توجه باشد که اگر ببینم که ارتباط من با بعضی‌ها از نقطه‌نظر شرعی برای من تکلیف‌آور است، دیگر در آنجا مسئلهٔ شرع پیش می‌آید. آنجا دیگر در اختیار بنده نیست.

یکی از علل هجرت مرحوم آقا [علامه طهرانی] به مشهد این قضیّه بوده است. حالا این را رفقا نمی‌دانند، ولیکن بنده سربسته می‌گویم که مسئله از این قرار بوده است؛ البته یکی از علل.

و این نکته‌ای است که بنده خواستم خدمت رفقا عرض کنم که مدّتی است احساس می‌شود و حتّی شنیده شده که بعضی‌ها تصوّرشان این است که خلاصه ما خارج از آن مبانی و مسائل در صدد تجمیع اوضاع و دوستان هستیم و مسائل را به‌نحوی ترتیب می‌دهیم که بیشتر در فضای اعتبارات و توهّمات باشیم. خب با قضایایی که در این مدّت یک‌سال اخیر پیش آمد، روشن شد که این توهّمی بیش نبوده و

---

[1] ضرب‌المثل.

بلکه در اینجا من این را می‌خواهم عرض کنم که رفقا باید متوجّه این نکته باشند که ارتباط حقیر با دوستان در شرایط فعلی، بیش از آن مقداری است که از طرف مرحوم آقا [علامه طهرانی] بنده تکلیف دارم و احساس می‌کنم که نکند در این مسئله مورد مؤاخذهٔ ایشان قرار بگیرم.

بنده خیلی با خود کلنجار رفتم تا خودم را توانستم راضی و قانع کنم بر اینکه این مطلب را خدمت رفقا عرض کنم! و مشخّص است که هدف و مقصد همهٔ رفقا یک مقصد واحد است و منظور بنده از رفیق، شخصی است که خودش را هم‌مسیر و هم‌طریق احساس می‌کند؛ و اِلّا کسانی که در این فضا وارد می‌شوند و به‌دنبال مطالب دیگری هستند، رفیق بنده نیستند! و با آنها برخورد خواهد شد! کسانی رفیق هستند که هم‌مسیر هستند.

تمثیل مؤلّف برای تعدّی به حقوق دیگران

زیرا بنده نمی‌توانم اجازه بدهم از آن فضایی که شخص می‌تواند در آن فضا به خود ارتقا و رشد معنوی بدهد، سوءاستفاده بشود. مثل چه کسی؟ مثل اینکه [فرض کنید] الآن ما در اینجا چند نفر هستیم؟ عدّه‌ای در اینجا هستیم؛ بیست‌سی نفر در اینجا هستیم؛ درست شد؟! خب در اینجا هر کسی سهمی از هوا دارد دیگر. [هر کسی] از اکسیژن اینجا سهمی دارد. حالا اگر چند نفر بلند شوند، بیایند و شروع کنند به سیگار کشیدن؛ شخصی این‌طرف و شخصی آن‌طرف سیگار بکشند، خب شما که الآن سیگار می‌کشید، در حق دیگران تعدّی کردید! می‌خواهید سیگار بکشید ـ اگر برای شما حلال است ـ بلند شوید بروید در خیابان در هوای [آزاد] بکشید. اما اینکه بیایید در یک فضای [بسته]، ـ فضایی که شما از تنفّس یک سهم خاصّی [از آن] دارید ـ چرا این فضا را برای دیگران مسموم می‌کنید؟! خب آیا در اینجا نباید به آنها تذکّر داده بشود که بلند شوید و بروید بیرون؟!

عدم رعایت موازین جلسات، موجب تعدّی به حقوق دیگران

حالا، چون مجلس امام حسین است، باید گذاشت هر شخص هر غلطی می‌خواهد، بکند؟! آقا، غلط می‌کنید! باید بلند شوید و بروید بیرون! یعنی چه؟! الآن تو به حق دیگران تجاوز می‌کنی! تو تنفّس را بر دیگران سمّ می‌کنی! تو اکسیژن را مصرف می‌کنی! برای چه آمدی اینجا نشستی؟! برای چه نشستی؟!

تویی که الآن وارد مجلس سیّدالشّهدا می‌شوی، ذاکر دارد به ایراد مصائب یا مناقب می‌پردازد، بعد [تو] شروع می‌کنی با رفیقت حرف زدن و خندیدن؟! غلط می‌کنی در این مجلس بنشینی! تو را از این مجلس بیرون می‌کنند! تو که خودت عُرضه نداری از فضای روحانی‌ای که آن ذاکر یا آن منبری و سخنران دارد به‌وجود می‌آورد استفاده کنی، به چه حقّی جلوی استماع و استفادهٔ دیگران را با خنده و حرف زدنت می‌گیری؟! برای چه می‌گیری؟ درست شد؟!

آن‌وقت می‌گویند: «این مجلس نظم پیدا کرده! برای چه نظم پیدا کرده؟! کسی نباید حرف بزند؟!» پس چه؟! باید آمد اینجا ترانه خواند؟! آیا در مجلس امام حسین باید حرف زد و کِرکِر کرد! یا اینکه باید موبایل آورد تا قِرقِر کرد! یا اینکه هر کسی از در وارد می‌شود، بلند شود برود جلو [و حرف بزند]! خب آن منبری که زحمت کشیده، مطالعه کرده، نیامده که بالای منبر روزنامه بگوید!

همین آقای رفیق و سرورمان که امشب این مطالب را گفتند چقدر خود بنده استفاده کردم! خیلی از آنها را هم نشنیده بودم؛ چقدر استفاده کردم! حالا آیا ما نباید به این کسی که رفته و مطالعه کرده و بی‌خوابی کشیده و مایه گذاشته و آمده صحبت کرده، اصلاً نگاه کنیم؟! یکی دارد می‌رود بالای منبر [فقط] همین؟! خب [باید گوش دهیم] چه دارد می‌گوید! شخصی بلند می‌شود و می‌آید! هر کس [هر لحظه] در را باز می‌کند! بلند می‌شود می‌آید، خب مدام حواس او پرت می‌شود! آن [شخص] می‌رود آن‌طرف می‌نشیند: «سلام علیکم آقا!»، آن [یکی] بلند می‌شود؛ «آقا، سلام علیکم!» من بودم حواسم [پرت می‌شد]!

اهمّیت نظم برای شرکت در مجالس

مگر رفقا یادشان نیست دو سال پیش در شب ماه رمضان چند دفعه رشتهٔ کلام همین‌طور از دست ما خارج شد. برای خود بنده اتفاق افتاد! در همین شب‌های ماه رمضان همین‌که من می‌خواستم به یک نکتهٔ دقیق و ظریف برسم، با آمدن یک نفر رفت و دیگر تمام شد! رفت دیگر! خب آقاجان نیا! [باید] یک اتاقی باشد که وقتی کسی می‌آید، در همان اتاق بنشیند؛ که دیگر [هنگام صحبت] سخنران، وارد نشود! آن کسی که می‌آید صحبت می‌کند، حرف‌ها را می‌آورد ترتیب می‌دهد، صحبت می‌کند [و همین‌که به‌جای ظریف و نکتهٔ دقیقی می‌رسد، شخص وارد می‌شود]. شخصی که یا با زنش قهر کرده گفته حالا برویم روضهٔ امام حسین! یا یک مهمان می‌خواهد در خانهٔ او بیاید [گفته] خب حالا تا نیامده از خانه دربرویم و برویم روضه! یا اینکه نشسته در خانه به در و دیوار نگاه می‌کند، [یک‌دفعه می‌گوید:] «بلند شویم برویم روضه!» یک ربع دیر! ده دقیقه دیر! بیست دقیقه دیر! فلان دیر! مدام وسط مجلس بلند می‌شوند [وارد می‌شوند]! خب این‌طوری که نمی‌شود! این‌طوری که نمی‌شود روضه آمد!

یک اتاق درست شود [که] اگر کسی می‌خواهد بیاید، بسیار خب آقا بلند شود برود در آن اتاق بنشیند؛ [تا] فضایی که دارد در آن صحبت می‌شود، ساکت باشد؛ چرا سلام کردن به خطیبی که دارد [صحبت می‌کند] کراهت دارد؟! مگر ما در روایت نداریم؟![1] این هم سلوک است؟! این سلامی‌که این همه راجع به آن روایت داریم [که مثلاً گفته می‌شود:] «برای کسی که ابتدا سلام کند دویست حسنه و برای آن کسی که جواب بدهد یک حسنه [است]» یا [گفته می‌شود:] «برای آن کسی که ابتدا [سلام] می‌کند صد حسنه و [برای] آن [کسی که جواب می‌دهد] یک حسنه [است].» یا برای آن کسی که ابتدا [سلام] می‌کند، نود و نه [حسنه] و برای آن کسی که جواب می‌دهد، یک [حسنه است]» [یا گفته می‌شود:] «کسی که سلام بکند در روز قیامت خدا به او سلام می‌کند!»[2] این همه مسائل راجع به سلام کردن داریم.[3]

مواردکراهت در سلام کردن

[با این حال،] چندجا داریم همین سلام کردن کراهت دارد! کراهت دارد! یکی اینکه شخص دارد صحبت می‌کند، شما وارد می‌شوید و سلام می‌کنید [و او] حواسش پرت می‌شود! به‌خاطر این است [که کراهت دارد]. یکی اینکه شخص دارد نماز می‌خواند [شما وارد می‌شوید و سلام می‌کنید!] گرچه جواب سلام واجب است، ولی شخصی که دارد نماز می‌خواند [خب نمی‌تواند جواب دهد.] چرا کراهت دارد؟! حواس پرت می‌شود![4] او الآن با خدای خودش خلوت کرده و ارتباط برقرار کرده؛ [می‌گوید:] ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾[5] خدایا من را به راه راست هدایت کن! یک‌دفعه [کسی]

---

[1] قرب الإسناد، ص ۱۴۹.

[2] تحف العقول، ص ۲۴۸: «وَ قالَ [أبو عَبدِاللهِ الحسينُ] علَيهِ السَّلامُ: لِلسَّلامِ سَبعونَ حَسَنَةً تِسعٌ و سِتّونَ لِلمُبتَدِئِ و واحِدَةٌ لِلرّادِّ.»

[3] رجوع شود به الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴ ـ ۶۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱ ـ ۱۳.

[4] الخصال، ج ۲، ص ۴۸۴:

«عَن مَسعَدَةَ بنِ صَدَقَةَ عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَن أبيهِ عليهما السلام قالَ: لا تُسَلِّموا عَلَى... المُصَلّى و ذَلِكَ لِأنَّ المُصَلّىَ لا يَستَطيعُ أن يَرُدَّ السَّلامَ لِأنَّ التَّسليمَ مِنَ المُسَلِّمِ تَطَوُّعٌ و الرَّدَّ عَلَيهِ فَريضَةٌ....»

[5] سوره فاتحه (۱) آیه ۵ و ۶. مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۱، ص ۲۷:

«خدایا من از تو می خواهو و از تو استعانت می کنم... ما را به صراط مستقیم هدایت کن.»

می‌آید و می‌گوید: «سلام علیکم!» کوفت! مرض! خب برو بگیر بنشین! وقتی نمازش تمام شد، آن‌وقت برو بگو: «سلام علیکم!» یک‌دفعه می‌رود و می‌گوید: «علیکم السلام!» رفت! تمام شد! ارتباط رفت! آن اتّصال رفت! آن حال رقیق رفت! آن حال لطیف رفت.

لذا می‌گویند: «سلام نکن!» حالا بعضی‌ها از آن خرمقدّس‌ها را ندیده‌اید که می‌گویند: «نه! سلام کنید!» آقا سلام اگر مستحب است، نه در اینجا! آن کسی که می‌گوید: «مستحب است»، همان می‌گوید: «اینجا [این کار را] نکن! کسی که تجدید وضو می‌کند، به او سلام نکن![1] آن کسی که در حمام است (در حمام مشغول شستن خودش است)، سلام نکن![2] وقتی که در مجلسی هست و افراد در حال سکوت هستند، سلام نکن!» ؛

اینها همه چیزهایی است که برای این که آن توجّه از بین نرود، آن لطافت و آن رقّت از بین نرود، [گفته شده است]. و الّا خب بله، بعضی می‌گویند: «آقا چه حرف‌هایی می‌زند؟!» بله، بنده در حرم خود امام رضا دیدم [که] افراد، معمّمین هشتاد ساله، کارتِ مجالسشان را در جیب گذاشته‌اند و درمی‌آورد [به] افراد [در حال] نماز کارت می‌دهد! آن امام رضا به آن کمرت بزند! نماز می‌خواند! چشم‌هایش به این‌طرف است! خب با او اصلاً این مسائل و این مطالب را نباید گفت! او در یک فضای دیگری است.

این احکام در فضای متابعت از اهل‌بیت [و] در فضای حرکت به‌سوی خدا شکل گرفته؛ نه در فضای اعتباریّات و مجازها و سایر چیزهای دیگر.

مجلس امام حسین علیه‌السلام برای افراد منظّم است نه همهٔ افراد

[می‌گوید:] «آقا، مجلس مجلس امام حسین است؛ چرا جلوگیری می‌کنی؟! [باید گفت:] «باید جلوگیری کرد! باید با آن افرادی که نمی‌خواهند توجّه کنند، برخورد کرد و برخورد خواهد شد! تو وقتی‌که خودت می‌خواهی یک‌جا بروی، برای پنجاه تومان نیم ساعت زودتر بلند می‌شوی می‌روی شرکت می‌کنی [و] در دفتر می‌نشینی تا اینکه به تو وقت ملاقات بدهند [و] برای پنجاه تومان، برای صد تومان [و] برای یک کار دنیا نیم ساعت می‌گیری آنجا (در [محل] منتظرین) می‌نشینی؛ تا اینکه بروی با آن آقا مثلاً حرفت را بزنی و مشکلت را مطرح کنی [چرا در اینجا وسط مجلس می‌آیی؟! ها؟!] امام حسین اینجا این‌قدر مظلوم است که هر وقت لباست را تنت کردی و راه افتادی، بخواهی وارد مجلس شوی! [و بگویی:] «حالا او [سخنران] ذهن و حواسش پرت شد، نشد، به جهنّم! و بعد هم [مجلس را ترک] کنی.

ما این‌قدر به این مسائل عادت کردیم که اگر ما را بخواهند به نظام دربیاورند، داریم اعتراض می‌کنیم؛ چون عادت کردیم مجلس امام حسین برای همه است! نه، مجلس امام حسین برای افراد منظّم است! چه کسی گفته برای همه است؟! یک [فرد] وبایی بیاید اینجا شما راهش می‌دهید؟! من از شما سؤال می‌کنم، یک آدم وبایی بیاید پیش شما بنشیند [و شما] بفهمید این وبایی است، چه‌کار می‌کنید؟! عین نارنجک بلند می‌شوید می‌پرید و می‌روید آنجا! بیرون می‌روید! مگر مجلس امام حسین نیست؟! آدمی‌که فرض کنید که بیماری اپیدمی[3] دارد، وقتی که بیاید و اینجا بنشیند، شما چه‌کار می‌کنید؟! همین‌طور بیربیر نگاهش می‌کنید؟! یا با او معانقه می‌کنید؟! [و می‌گویید:] «آقا، خوش آمدید»؟! یا اینکه

---

[1] رجوع شود به دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۰۴.

[2] رجوع شود به الخصال، ج ۱، ص ۹۱ و ج ۲، ص ۴۸۴.

[3] Epidemic: همه گیر، مسری، واگیر، عالم گیر.

بلند می‌شوید می‌روید؟! فردی که در اینجا آمده ممکن است حتّی همین‌قدر که از او خوشتان نیاید چه‌کار می‌کنید؟ بلند می‌شوید راهتان را جدا می‌کنید [می‌روید]! [چرا آنجا] نمی‌گویید: «مجلس امام حسین است [و باید بمانیم!؟]» خب مجلس امام حسین است دیگر؛ هم برای جزامی مجلس امام حسین است، هم برای ایدزی مجلس امام حسین است، هم برای وبایی مجلس امام حسین است! امام حسین برای همه است دیگر. چرا ما این حرف‌ها را نمی‌زنیم؟! کسی که یک سرماخوردگی [یا] بیماری مسری دارد، آمده [مجلس امام حسین]؛ خانمی‌که بچّه‌ات را بغلت گرفتی وقتی که می‌بینی شخصی که آنفلوآنزا گرفته و یا بیماری مسری [دارد] آمده بغل بچهٔ تو بنشیند، نگاه می‌کنی می‌گویی: «مجلس امام حسین است!» یا بلند می‌شوی فرار می‌کنی؟! بچّه‌ات را می‌بری که او هم نگیرد! چطور شد آنجا نمی‌گویی: «مجلس امام حسین است»؟! اگر قرار است، خب اینها همه هست دیگر.

بی‌اعتنایی به مسائل معنوی

ما آن‌وقت چون اهل شکم هستیم و...، نسبت به این مسائل مادی ترتیب اثر می‌دهیم، ولیکن نسبت به مسائل دیگر که مسائل معنوی است، انگار نه انگار! آن [منبری] بالای منبر حرف می‌زند، ما می‌آییم می‌نشینیم، با همدیگر یکی‌دوتا مَتَلَک می‌گوییم، حرف می‌زنیم و ایراد می‌گیریم!

مجالس اهل بیت نیازی به کثرت جمعیت ندارد

چندی پیش بود یکی از این رفقا در یکی از همین مجالس که بنده نبودم، آمده بود و در آنجا نشسته بود؛ در قم هم نیست در یکی از شهرستان‌هاست؛ برای بنده نامه داد که: «آقا، بنده در این مجلس آمدم و شما در این مجلس نبودید؛ دیدم که نزدیک منبر بعضی از افراد نشسته‌اند؛ معمّم هم هستند! دارند با هم صحبت می‌کنند و می‌خندند و چه می‌کنند! من ناراحت شدم؛ خواستم برخورد کنم! بعد از این‌که منبر تمام شد، با آنها برخورد کردم. آنها گفتند: ”نه آقا شما اشتباه می‌کنید!“ و بعد صحبت کردم؛ [آنها] گفتند: ”نه آقا، رها کن! اینها را خود آقا می‌گوید!“»

گفتم: «نه خیر آقا! بیخود کرده‌اند. شما همان‌جا باید با آنها برخورد کنید! [بگویید:] ”آقا کیه؟! آقا، ساکت [باش]! منبری دارد حرف می‌زند! یعنی چه «آقا می‌گوید»؟! آقا کیه؟!“ چرا همه بر گردن آقا باشد؟! برای چه همه بر گردن آقا باشد؟! آیا این عمل غلط است یا درست؟! اگر درست است، نباید اعتراض کنی! اگر غلط است، همان‌جا به او بگو: ”آقا یا [سکوت] کن یا با شما برخورد می‌کنم! شما الآن داری حق من را می‌گیری! من می‌خواهم استماع کنم! من می‌خواهم استفاده کنم! تو غلط می‌کنی بیایی جلوی منبر بگیری بنشینی [و سکوت نکنی! مگر] تو چه کسی هستی؟! بلند شو برو بیرون! بلند شو برو بیرون! یا [اینکه] آدم باش و طبق نظام عمل بکن! طبق اخلاق و انسانیّت عمل بکن، بنشین قدمت روی چشم! یا اگر می‌خواهی خلاف کنی، تو را بیرون می‌اندازند!“»

اینجا هیئت نیست که هر کسی بخواهد بیاید و بنشیند و مجلس را شلوغ کنی! مجلس را شلوغ کنیم و جمعیّت زیاد بشود! الحمدلله امروز جمعیّت زیاد بود و این حرف‌ها [اینجا نیست]! مگر من نگفتم هر کسی در هر شهری هست همان‌جا مجلس داشته باشد؟! برای چه؟! برای اینکه اینجا شلوغ نشود. هر کسی در شهر خودش، در قریهٔ خودش، در قصبهٔ خودش، روز شهادت امام علیه‌السلام، روز عید امام علیه‌السلام دو نفر بنشینند عزاداری کنند؛ در روز [اعیاد] شیرینی بدهند. همان دو نفر استفاده‌شان را می‌کنند. ما نیاز به شلوغی نداریم! ما برای رشد و تربیت نیاز به شلوغی نداریم! نیاز به جمع کردن مردم و یار نداریم! نیاز به فریاد و داد و بیداد نداریم! [بلکه] نیاز به صفای دل داریم؛ اگر شخصی در این مجلس می‌آید، به این نیّت [بیاید].

دستور مرحوم علاّمه رضوان‌الله‌علیه به خدّام مجلس

مرحوم آقا [علامه طهرانی] چه می‌فرمودند؟ یادتان رفته که می‌گفتند:

وقتی روضه تشکیل می‌شود، دیگر کسی نباید صدا بکند! همه باید بلند شوند بیایند گوش بدهند.

یعنی چه؟ یعنی کسی که در اینجا می‌آید، باید برای بالابردن فهمش بیاید. چای دادن که هنر نیست؛ هر قهوه‌چی‌ای دارد چایی می‌دهد. وسط بیابان، وسط خیابان، وسط جاده‌ها قهوه‌چی‌ها هم دارند چای می‌دهند. همین؟! دل خوش کنیم به اینکه قهوه‌چی هستیم؟! دل خوش کنیم به اینکه جارو می‌کنیم؟! دل خوش کنیم به اینکه پرچم می‌زنیم [و پرچم] می‌گردانیم؟! نه! باید بیایند و بنشینند حرف بشنوند؛ صحبت بشنوند. یک نکته در همین صحبت‌هایی که این سرورمان امشب صحبت [کردند]، همین یک نکته برای من کافی بود؛ از استفاده‌ای که اینجا کردم. اگر من به نحو دیگری بودم، شاید این استفاده را نمی‌کردم و این فایده را نمی‌بردم.

قرار بر این نیست که هرچه که از آنجا نازل می‌شود، فقط از زبان مبارک بنده باشد. مبارک یا نامبارک. نه! خدا به عدد تمام خلایقش زبان دارد؛ به عدد تمام خلایقش مظهریّت دارد؛ به عدد تمام خلایقش؛ نه، این‌طور نیست؛ گاهی اوقات انسان از یک طفل سه‌ساله مطلب می‌آموزد! از یک طفل سه‌ساله انسان مطلب می‌آموزد!

روی این‌جهت، ما به این نکته باید توجّه داشته باشیم که مجالسمان باید مجالسی باشد که منظور نظر اولیاء باشد و مورد رضای خدا باشد.

فرض کنید گاهی اوقات در این مجالس دیده شده صدای بلندگو را زیاد می‌کنند. چنان صدا [بلند می‌شود که گوش درد می‌گیرد!] شخصی می‌گفت: «من در طهران در مجلسی بودم؛ چنان صدای بلندگو را زیاد کردند که گوش من درد گرفت!» و افراد دیگر هم همین را می‌گفتند. خب آخر شما گر هستید؟! آخر شما که در این مجلس هستید، کر تشریف دارید؟! یا اینکه این مجلس را می‌خواهید مثل مجالس لهو و لعبِ آن‌چنانی درست کنید؟! آقا! این بلندگوها با آن ولتاژهای بالا و دامب و دومب‌ها برای آنجاست، نه برای امام حسین! امام حسین تئاتر نیست! دستگاه امام حسین که تئاتر نیست! دستگاه امام حسین که این مسخره بازی‌ها نیست! آن گریه [را] با چه چیزی می‌خواهی؟! یعنی می‌خواهی با این صدای بلند گریه بیاورید؟! خاک بر سر آن گریه‌ای که با صدای بلند بیاید! خاک بر سر آن گریه که به‌واسطهٔ [این ابزارها بیاید]!

اصلاً من نمی‌دانم این چه روشی است که ما داریم؟! [این چه روشی است که] این را اِعمال می‌کنیم؟! آن هیجانی که برای فرد مخاطب به‌واسطهٔ بلندکردن این صداهایِ واقعاً گوش خراش حاصل شود [چه نتیجه‌ای دارد]؟! بعید است یك فرد عاقل بخواهد این کارها را انجام بدهد فکیف به‌اینکه بخواهد باعث اذیّت شود! خب این چه نتیجه‌ای دارد؟! آقا، وقتی که شخص می‌خواهد به آن روضه برسد، همان صدای عادیِ متعارَف، همان صدای خوب [کافیست]. بدون اینکه احساس ناراحتی کند، بدون اینکه احساس خستگی کند، در مطلب برود، در آن فضا برود. آخر این چه مرگی است که بعضی‌ها گرفته‌اند که فقط باید با توپ و صداهای عجیب این حالت هیجان در این مجلس پیدا شود؟! واقعاً اینها عقل دارند؟! اصلاً عقل دارند؟! آن روضه‌ای که در این فضا خوانده می‌شود، این دیگر روضه نیست! این خیمه‌شب‌بازی است! این تئاتر است! این مسخره‌بازی است.

چه روضه‌ای در انسان تاثیر می‌گذارد؟

آن روضه‌ای که با آرامش باشد [و] مخاطب را در آن فضا ببرد، در آن جایگاه ببرد و در آن موقعیّت قرار دهد، آن روضه فایده دارد. آن‌وقت اشکی که انسان می‌ریزد، آن اشک فایده دارد. [وقتی] در آن حال و هوا قرار می‌گیرد، آن [حال و هوا] برایش فایده دارد.

[این] دامب! دومب! زهرمار! آخر این چه وضعی است؟! آخر این چه چیزی است که با این

وضعیت ما می‌خواهیم [عزاداری] کنیم. تمام اینها توقّف است! تمام اینها نگه‌داشتن است! تمام اینها پا در گِل فروبردن است؛ نه حرکت کردن! حرکت کردن این‌طور نیست. یا اینکه همین کارهایی که انجام می‌شود، [مانند اینکه] صحبت می‌شود، بلند صحبت می‌شود، افراد می‌آیند [و] می‌روند [و] با هم حرف می‌زنند، حاجی فلان! آن را بیاور! آقای فلان! فلان بکن! تمام اینها چیست؟! تمام [اینها] خیمه‌شب‌بازی است.

سکوت جلسه، سبب بهره‌مندی از آن

در مجلس سیّدالشّهدا [و] مجلس ائمّه باید سکوت باشد، تا استفاده و نفع باشد. مثل اینکه می‌آیند آب گوارا به دست شما می‌دهند، بعد شما یک‌مرتبه با دست خودتان خاک برمی‌دارید و در این آب می‌ریزید و گل‌آلودش می‌کنید! همه را خراب می‌کنید! همه را خراب می‌کنید! لذا نسبت به این مسئله هم باید دقّت داشت.

ضرورت رعایت حقوق همسایه‌ها هنگام مجالس

مرحوم آقای نوری همدانی (آقامیرزا حسن نوری همدانی) خدا رحمتش کند، یک‌دفعه مشهد آمده بود؛ بنده هم بودم؛ داشت تعریف می‌کرد که:

> بنده در فاطمیهٔ امسال، [در] حسینیهٔ آقای مرعشی نجفی راجع به ولایت و این حرف‌ها صحبت می‌کردم. بسیار [مجلس] خوبی بود؛ افراد هم خیلی آمده بودند؛ استقبال بسیار خوبی شده بود. بیرون هم بلندگو گذاشته بودند! و افراد همین‌طور در بیرون هم نشسته بودند برای بلندگو.

تا این حرف را زد، آقا [علامه طهرانی] گفتند: «بله آقا! بلندگو؟! برای چه بلندگو بیرون گذاشته‌بودند؟!» ایشان گفت: «خب افراد بیرون هم [نشسته‌بودند]!» ایشان [علامه طهرانی] گفتند: «خب افراد بیرون هم باشند؛ این بلندگو که [موجب اذیت و آزار مردم و همسایه‌ها می‌شود]!»

با هم رفیق بودند؛ سال‌های سال با هم هم‌حجره بودند. همین آقا! ببینید یک‌دفعه آقا مچش را گرفت. آقا [علامه طهرانی گفتند:] «چرا حسینیّهٔ آقای مرعشی بلندگو بیرون گذاشته بود؟! چرا؟ آیا این بلندگویی که بیرون گذاشته‌بودند، موجب آزار و اذیّت همسایه‌ها نبود؟! پس این همه خانه‌هایی که این اطراف هستند، در این خانه ممکن است مریض باشد، در این خانه ممکن است طفل شیرخوار باشد، شما به چه حسابی بلندگو گذاشتید و آن طفل شیرخوار را از خواب بیدار کردید؟! چرا؟!»

قضیّه این است! ببینید مطلب چقدر دقیق است؟! یعنی تمام این بیا و برو و منبر و حضرت آقا و حضرت بهمان، به یک بیدارکردن طفل شیرخوار از وقت خواب خودش نمی‌ارزد! نمی‌ارزد! به یک ناراحت شدن مریضی که در این منزل هست، [نمی‌ارزد! شخص] مرض قلبی دارد، تب دارد، پیرمرد است و [اگر] این صدا باعث شود [برای] او اختلالی پیدا شود، [تمام این مراسم و برنامه‌ها به] این نمی‌ارزد! حالا می‌خواهی برو از ولایت بگو! می‌خواهی از اعتقادات بگو! پنج‌هزار نفر، پنجاه‌هزار نفر، پانصدهزار نفر شرکت کنند، فایده ندارد! باید ببینی آن خدا چه گفته! باید ببینی خدا اینجا چه گفته!

توجّه به ظواهر دنیوی در عزاداری‌ها

لذا می‌بینی مجلس پنج نفری نفعش از مجلس پانصدهزار نفری بیشتر است؛ آدم بیشتر گیرش می‌آید [و] بیشتر کسب می‌کند؛ اهل دنیا این است؛ بیشتر کسب می‌کند. [می‌گویند:] «بَه[بَه]، ببینید جمعیّت آمده! در کوچه‌ها نشسته‌اند! این بلندگو را تا آن تَه هم کشیده بودیم و حسابی فلان و این چیزها و خیلی خوب بود! استقبال مردم خیلی خوب بود! مطالب خوبی هم گفته شد! و الحمدلله از ولایت دفاع شد!» آن مریض الآن دارد با خودش می‌گوید: «آن ولایت، این است که منِ مریض را ملاحظه نکنند؟! هان؟! ولایت این است؟! اسلام این است؟! آیا تبلیغات اسلام این است که الآن من [که] در اینجا مریض هستم [اذیت شوم؟!]» اصلاً الآن من مریض نیستم، آسایش [چه؟!] مگر کسی نباید آسایش داشته باشد؟! اصلاً بنده مریض هم نیستم، مریض نیستم! نباید آسایش داشته باشم؟! به چه حسابی [آسایش مردم را می‌گیرید]؟! یک وقتی صدا، صدای عادی است، خب آن یک چیزی؛ یک وقتی نه، ما صدا ایجاد

می‌کنیم! چرا باید ایجاد شود؟! چرا من نباید آسایش داشته باشم؟! درست؟!
لذا صدا باید کم باشد؛ نباید این‌طور باشد. اگر این صدا موجب شود که همسایه متأذّی بشود، باید صدا را کم کرد. حتّی صدای در خود منزل [را]! حتّی صدای در خود منزل [را]!

اصولی در رابطه با برگزاری مجالس

افرادی که می‌آیند و می‌روند این افراد بایستی که در سر وقت بیایند. [اصلاً] قبل از وقت بیایند در آنجا حضور داشته باشند و آن گوینده نسبت به مطالبی که می‌گوید اِشراف داشته باشد. الحمدلله اینکه ما گفتیم، خب رفقا هم ترتیب اثر دادند؛ خب، خیلی خوب. گفتم: «وقتی که من وارد مجلس می‌شوم، بلند نشوند؛ وقتی که وارد می‌شوم، کسی چیز نکند؛ همان‌جا کناری می‌نشینم.» و خیلی هم ممنون هستیم [که] ترتیب اثر هم دادند. متشکّر هستیم. باید هم این‌طور باشد.

لزوم حفظ احترام مجالس ائمّه علیهم‌السلام

مدح و ثناهایی که در جاهای دیگر می‌بینیم [که می‌گویند:] «بحمدالله امشب مجلس ما مزیّن شد به قدوم حضرت آیت‌الله فلان!» یعنی چه مزیّن شد؟! مجلس امام حسین مگر به قدوم تو مزیّن می‌شود؟! تو مزیّن می‌شوی به مجلس امام حسین! [می‌گویند:] «بحمدالله امروز مجلس ما به قدوم نمی‌دانم فلان کس که تشریف آوردند... .» تشریف یعنی چه؟ افراد [در مجلس امام حسین] مشرّف می‌شوند، نه اینکه تشریف می‌آورند! مجلس امام حسین را افراد مشرّف می‌شوند؛ مجلس ائمّه را افراد مشرّف می‌شوند؛ تشریف نمی‌آورند. منزل را بگویید تشریف می‌آورند، خیلی خب. مجلس [امام حسین و ائمه] فرق می‌کند؛ تشریف آوردند یعنی چه؟! مزیّن شده یعنی چه؟! مجلس امام حسین مزیّن می‌کند یا مجلس امام حسین مزیّن می‌شود به قدوم فلان و بهمان؟! نه‌خیر [مجلس امام حسین] مزیّن می‌کند؛ نورانی می‌کند؛ فیض می‌رساند. همهٔ اینها از آن‌طرف دارد می‌آید. ما آمده‌ایم مسئله را برعکس کرده‌ایم! مطلب را از این‌طرف به آنجا رسانده‌ایم و اینها! درست شد؟!

دین ما دین حُزن نیست

آن چیزی که بنده عرض کردم که در مشهد ... و نسبت به آن قضیّه خواستم خدمت رفقا عرض بکنم، این بود که دین ما دین حُزن نیست؛ دین و شریعت ما [دین و] شریعت اعتدال است. حزن به‌جای خود، سرور به‌جای خود؛ این‌طور نیست که برای مصائبی که برای اهل‌بیت آمده، ما همیشه باید بگیریم و بنشینیم و به سرمان بزنیم؛ و نه اینکه نسبت به این مسائل بی‌تفاوت باشیم و همه‌اش بگوییم و بخندیم و اوقات را در انبساط بگذرانیم. هر دو غلط است! هم حزن باید باشد که خودِ حزن انسان را از مسائلی عبور می‌دهد؛ و هم انبساط باید باشد که خودِ انبساط باعث می‌شود انسان در بعضی از مسائل نمانَد و توقّف نکند!»

امروزه آن‌طوری که متعارَف شده، می‌گویند: «دین اسلام دین گریه است!» هرجا می‌رویم گریه [است]! روز عید امام هم طرف شروع می‌کند روضه خواندن! آقا! عید امام که دیگر روضه ندارد! عید ائمّه که دیگر روضه و سینه‌زنی ندارد! عید امام باید انبساط باشد. اگر در آنجا بکاء باشد، [پس عید شیعه کجاست؟!] حالا یک وقتی بکاء از انبساط می‌آید، آن مطلب دیگری است؛ ولی نه، بردن فضای منقبت امام و عید امام در یک فضای مصیبتی غلط است. [این، مثل] فرض کنید درهم‌آمیختن آن مواد نامتلائم و تبدیل به غذایی که اصلاً معلوم نیست خاصیّت آن چیست و فلان [می‌ماند]!

مصائب و اعیاد ائمه، پلی برای رسیدن به توحید هستند

آن اعتدالی که انسان را حرکت می‌دهد، آن اعتدال باید در هر دو جهت باشد؛ یعنی هم حزن باید به عنوان مَعبر و قنطره و پل مورد استفادهٔ انسان باشد و هم انبساط؛ هر دوی اینها برای رشد و ترقّی انسان لازم است. نه مصیبت ائمّه منزلگاه است و نه اعیاد آنها منزلگاه است؛ هر دوی اینها معبر است برای رسیدن به توحید [و] رسیدن به معرفت.

بعضی‌ها هستند یک مجلس تشکیل می‌دهند؛ [بعد] می‌گویند: «آقا، یک ذکر مصیبتی بکنیم که مجلس ما حرام نباشد!» نه! برای چه ذکر مصیبت؟! مگر هرجایی باید ذکر مصیبت کرد؟! نمی‌شود انسان مجلسی باشد بدون ذکر مصیبت؟! من دیدم ها! بعضی از همین مقدّس‌ها و اهل ولاء ظاهری و هیئتی‌ها و به اصطلاح آبگوشتی و فلان و اینها [می‌گویند:] «آقا، یک ذکر مصیبتی کنیم که اوقات ما به بطالت نگذشته باشد! یک گریه‌ای بکنیم! ذکر مصیبتی بکنیم! و ملائکه چیزی بنویسند و فلان!» ربطی ندارد! اصلاً ذکر مصیبت حساب دارد، کتاب دارد، وقت می‌خواهد، تناسب می‌خواهد، حال می‌خواهد، نه اینکه هرجایی ذکر مصیبت کنید.

ذکر مصیبت و انبساط، دو دارویی است که خداوند در داروخانه برای انسان قرار داده است؛ و انسان باید بتواند استفادهٔ بهتر را از آن دارو انجام بدهد. فرض کنید کسی که معده‌اش درد می‌کند، [وقتی] وارد داروخانه شود، که نمی‌رود داروی سردرد یا آنتی‌بیوتیک بگیرد! او باید منطبق با همان داروی معده برود [دارو بردارد]. یا کسی که سردرد دارد نمی‌رود داروی چربی خون را بگیرد؛ آن ربطی به او ندارد! آن برای آنجاست، این برای اینجا! هر کدام در جای خودش باید محفوظ بماند.

تذکرات مرحوم علاّمه رضوان‌الله‌علیه برای نحوهٔ شرکت در جلسات

در زمان مرحوم آقا [علامه طهرانی] بنده چنین جریانات انحرافی را در خود افرادی که با ایشان مربوط بودند می‌دیدم؛ و حتّی گاهی به مرحوم آقا [علامه طهرانی] هم این مسئله را عرض می‌کردم؛ ایشان می‌فرمودند: «به این مطالب شما کاری نداشته باش! استعداد و [ظرفیت] اینها در همین محدوده است!» البتّه خودشان هم این مطالب را می‌فرمودند؛ من می‌دیدم که ایشان با این‌گونه مسائل مخالف هستند؛ احساس من این بوده؛ مطلب به ما می‌فرمودند و در سخنانشان این مسائل را ذکر می‌کردند. منتها خب بعضی‌ها توجّه می‌کردند، بعضی‌ها توجّه نمی‌کردند. این را که افراد بعد از جلسه در مجلس نیایند، ایشان بارها خودشان می‌فرمودند؛ منتهی خب گاهی ترتیب اثر داده نمی‌شد.

می‌فرمودند: «وقتی منبری دارد صحبت می‌کند، دیگر در مجلس نیایید؛ در همان هال بگیرید بنشینید.» اوّل می‌گفتند همه بیایند در مجلس؛ ولی وقتی صحبت شروع شد، دیگر در هال بنشینید؛ نیایید در [مجلس]؛ حواس او [منبری] پرت نشود. یا مثلاً نسبت به مسائل دیگر، تذکّراتی [داشتند] که خود بنده هم خدمت رفقا این را عرض کردم.

اما اینکه بعضی‌ها شنیدم که می‌گویند: «مجلس امام حسین مجلس همه است! نیاز به دعوت ندارد!» نه، چرا این‌طور است؟ این‌طور نیست! این‌طور نیست که برای همه است! همهٔ افرادی که بخواهند روی حساب باشند، [بله]! اما افرادی که نمی‌خواهند روی حساب باشند، نه! برای آنها نیست! آنها بروند برای خودشان مجلس داشته باشند! کسی جلوی آنها را نگرفته و کسی هم ممانعت نمی‌کند. عرض بنده این بود که حتّی شاهد هم می‌آورند که: «مرحوم آقا [علامه طهرانی] این‌طور فرمودند.» مرحوم آقا [علامه طهرانی] این‌طور نفرمودند! بنده خودم بارها از ایشان شنیدم که: «ما درب خانه را به روی کسی نمی‌بندیم، سفره را که انداختیم برای همه است، مجلس برای همه است». اینکه مجلس برای همه است، نه‌اینکه هر فرد خاطی می‌تواند شرکت کند. این دو حرف است.

مجلس یعنی آمدن و شستشو دادن و اخلاق را نیکو کردن و فایده بردن! این برای همه است. بله، این درست است. بنده هم همین را عرض می‌کنم، ولی اگر کسی در مجلس امام حسین می‌آید، به‌جای گوش دادن، با بغل‌دستی‌اش شروع کند صحبت بکند، آیا این هم مشمول همین قضیّه می‌شود؟! ابدا! ابدا! مشمول این نخواهد شد. یا فرض کنید کسی که می‌آید، مطالبی را به طعنه می‌گوید و می‌خندد، آیا مجلس امام حسین جای او است؟! نه‌خیر! مجلس امام حسین جای او نیست! او می‌تواند برود با همان افرادی که در همان افق هستند، مجلس تشکیل بدهند! ما هم با آنها کاری نداریم. [این] مجلس برای کسانی است که [آمدنشان] روی حساب باشد؛ روی کتاب باشد؛ عادی، منظّم و مرتّب [باشند]؛ سینه‌زنی[شان] منظّم، رفتار[شان] منظّم و کردار[شان] منظّم، و بدون تأثیرپذیری از جریاناتی که مشاهده می‌شود، [باشد]!

بدون شکل‌گیری از آن رفتاری که در خارج مشاهده می‌شود، افراد بیایند مجلس تشکیل بدهند چه اشکال دارد؟! مورد تأیید بنده هم هست. هیچ اشکالی هم ندارد! هر چیزی حساب و کتاب خودش را داشته باشد، بنده هم حتّی خودم می‌آیم و شرکت هم می‌کنم و مسئله و مطلبی هم نیست و رفقا این مسائل را باید بدانند.

تأثیر رعایت ادب در مجالس بر امور دیگر انسان

این مجلسی که تشکیل شد، به‌خاطر این است که رفقا متوجّه شوند که ما یک‌قدری بیشتر دقّت کنیم؛ یک‌قدری بیشتر به خود بیاییم و آن موازین را رعایت کنیم. رعایت آن موازین به نفع ماست و باعث می‌شود در جاهای دیگر هم تأثیر بگذارد. فقط این مجلس نیست؛ این مسائل [باید] در جاهای دیگر [هم] تأثیر بگذارد؛ در رفتارمان نسبت به افراد دیگر تأثیر بگذارد؛ در سلوکمان تأثیر بگذارد. کسی که خود را به یک حساب و کتابی مؤدّب کند، این ادبِ او نسبت به سایر موارد تأثیرگذار خواهد بود.

انحصاری نبودن تشکیل مجالس اهل‌بیت

و راجع به این مسئله، بنده از رفیقمان و برادرمان و سرورمان بسیار بسیار متشکّر هستم که ایشان نسبت به این مسئله پیش‌قدم شدند و این‌طور هم نیست که فقط انحصار باشد؛ نه‌خیر! سایر افراد [و] سایر رفقا همه مثل هم هستند؛ برای همه این شرایط فراهم است؛ در اینجا هیچ امتیازی نیست؛ هر کسی با همین شرایط می‌تواند مجلس داشته باشد. منتها خب علی‌کلّ‌حال، حساب و کتاب هم باید در اینجا باشد و زیادیِ خود مجالس، چندان هم مطلوبیّت ندارد. و چه اشکال دارد که حتّی این قضیّه و این مجالس انحصاری هم نباشد؟ میان افراد در چرخش باشد؛ با همین حساب و با همین نظم و با همین برنامه. هیچ اشکال ندارد و باید هم این‌طور باشد. اگر بخواهد این قضیّه انحصاری باشد، باز همین‌جا یک نقطهٔ چه می‌شود؟ یک نقطهٔ شیطان! چرا باید انحصاری باشد؟! خود همین می‌شود یک قضیّه! خود همین می‌شود یک مسئله! که چرا باید این انحصار؟! انحصار از کجا؟!

اصلاً من بعضی وقت‌ها یک‌جا می‌بینم که فرض بکنید شخصی یک مسئولیّتی را دارد [و] متعهّد است [آن را انجام دهد]. بعد حالا دارد مسئولیّت را انجام می‌دهد، یک‌جای دیگر پیدا می‌شود، یک کار دیگر می‌کنند! این می‌گوید: «خب چرا مثلاً...» چرا ندارد آقاجان! شما کار خودت را بکن! آن هم کار خودش را می‌کند. هر کسی دنبال کار خودش است و [مسؤلیت] خودش را پیش ببرد دیگر؛ یعنی مسائل خودش را پیش ببرد.

حال که سفره‌ای افتاده و در این سفره شخص می‌تواند فایده ببرد، چرا کوتاهی کند؟! مگر ما در چه ظرفیّت‌هایی می‌توانیم به خود برسیم؟! بفرما! این یک ظرفیت خدا برای تو پیش آورد! بسم‌الله! استفاده کن دیگر! استفاده این است که انسان بر نفس و نفسانیّات خودش دهانه بزند و به او هشدار بدهد که از مرام و مسیر خارج نشود!

[اینها] عرایضی بود که می‌خواستم خدمت رفقا عرض کنم. و نسبت به این مسائلی که خب تا به‌حال هم گفتم، رفقا خودشان هم می‌دانند [و] اهل اطّلاع هستند، ولی چون بسیاری از افراد، راجع به این قضیّه از بنده استفسار کردند، بنده طبق وظیفهٔ خودم دیدم که این مسائل را خدمت رفقا عرض کنم.

اللهمّ صلّ علی محمّد و آل‌محمّد